

هنگامی که شر نزدیک می شود.

جمعه سیاه انجیل لوقا ۲۳، ۳۳-۴۹



دو مرد دیگر را نیز که هر دو جنایتکار بودند، می بردند تا با او بکشند 33. چون به مکانی که مجسمه نام داشت رسیدند، او را با آن دو جنایتکار بر صلیب کردند، یکی را در سمت راست او و دیگری را در سمت چپ 34. عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی دانند چه می کنند.» آنگاه فرعه انداختند تا جامه های او را میان خود تقسیم کنند 35. مردم به تماشا ایستاده بودند و بزرگان قوم نیز ریشخندکنان می گفتند: «دیگران را نجات داد! اگر مسیح است و برگزیده خدا، خود را نجات دهد.» 36. سربازان نیز او را به استهزا گرفتند. ایشان به او نزدیک شده، شراب ترشیده به او می دادند 37 و می گفتند: «اگر پادشاه یهودی، خود را برهان 38.» نوشته ای نیز بدین عبارت بالای سر او نصب کرده بودند که «این است پادشاه یهود». 39 یکی از دو جنایتکاری که بر صلیب آویخته شده بودند، إهانت کنان به او می گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ پس ما و خودت را نجات بده 40!» اما آن دیگر او را سرزنش کرد و گفت: «از خدا نمی ترسی؟ تو نیز زیر همان حکمی 41! مکافات ما به حق است، زیرا سزای اعمال ماست. اما این مرد هیچ تقصیری نکرده است 42.» سپس گفت: «ای عیسی، چون به پادشاهی خود رسیدی، مرا نیز به یاد آور 43.» عیسی پاسخ داد: «آمین، به تو می گویم، امروز با من در فردوس خواهی بود.» 44 حدود ساعت ششم بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت نهم ادامه یافت، 45 زیرا خورشید از درخشیدن باز ایستاده بود. در این هنگام، پرده محرابگاه از میان دو پاره شد 46. آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «ای پدر، روح خود را به دستانت می سپارم.» این را گفت و دم آخر برکشید 47. فرماده سربازان با دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به یقین که این مرد بی گناه بود 48.» مردمی نیز که به تماشا گرد آمده بودند، چون آنچه رخ داد دیدند، در حالیکه بر سینه خود می کوفتند، آنجا را ترک کردند 49. اما همه آشنایان او، از جمله زنانی که از جلیل از پی اش روانه شده بودند، دور ایستاده، این وقایع را نظاره می کردند.

این روزها و هفته های گذشته دوباره تصاویر وحشتناکی به ما رسیده اند. تصاویر افرادی که بی رحمانه در کنار خیابان افتاده اند. بردارانشان آنها را کشته اند. مادرانشان کنار جاده ایستاده اند و ناتوانی خود را به آسمان فریاد می زنند. در پشت آنها یک گور دسته جمعی است. ما هنوز نمی دانیم چقدر کشته شده هستند. چگونه ممکن است که جهان ما یکدفعه اینقدر پلید شده باشد؟ و چه کسی این کار را کرده؟ این واقعیت تکان دهنده است که آنها مردم عادی بودند. آنها افرادی بودند که مادران و همسران و فرزندان در خانه دارند. آنها منتظر پسر یا شوهر دلبندهشان بودند. آنها افرادی "عادی" بودند. چگونه ممکن است که افرادی "عادی" چنین کاری انجام دهند؟ ما پلیدی را چگونه می توانیم ارزیابی بکنیم؟ حال این پلیدی در اصل کجا نهفته شده است؟ آیا آن پلیدی که در قایل وجود داشته، در ما هم وجود دارد؟ این همان سوال نگران کننده ای است که در اعماق وجود ما و در وجدان ما قرار دارد. حال من چطور می توانم مطمئن شوم که من روزی به این پلیدی دچار نمی شوم؟ این سوالی هست که در اعماق وجود مان قرار دارد و ما را می ترساند. روانشناسان می گویند که از زمان های قدیم این مرسوم بوده است که از پلیدی اطلاع داشته باشیم. تاریخ شناسان آن را تایید می کنند که پلیدی بخشی از انسان است. انجیل هم به ما می گوید که ما انسان ها، پلیدی را به صورت امری عادی می شناسیم

در روز جمعه سیاه یک بار دیگر، سوالی درباره پلیدی در جلوی چشمان مان به تصویر کشیده می شود. و یک نفر بی گناه بایستی در آنجا یک مرگ دردناک را تجربه کند. در آن روز و در آن محل، در یک طرف مجرم و همدستان مجرم و در طرفی دیگر خدا و تماشاگران ایستاده اند. این اتفاقی که در آنجا رخ داده است ما را به نکته ای معطوف می کند و آن نکته به تک تک ما انسان ها مربوط می شود. سرنوشت من و تو در آنجا رقم می خورد. ای جلجتا تو در این روز کجا هستی؟ و ما چگونه در این روز به خانه خودمان باز می گردیم؟ و جلجتای من کجا هست؟

تو یک مجرم هستی؟ نه، به احتمال زیاد من دوست ندارم که این داستان وحشتناک "به صلیب کشیدن عیسی" را برای کودکانم تعریف کنم. من از هر ظلمی پرهیز می کنم! و هر شخص ظالم را بدین وسیله خطاب قرار می دهم و او را سرزنش می کنم! از فاصله ای مطمئن، می توانم پوتین، روس ها و هر کس دیگری را متهم کنم. وقتی به دیگران تهمت می زنم، در من احساس خوبی ایجاد می شود. اینجوری از شر فاصله میگیرم. می توانم بگویم که خودم کاری مثل آن نمی کنم. اما آیا این درست است؟ نه اصلاً درست نیست. من درگیرم چه بخوام چه نخواهم. حتی به عنوان یک تماشاگر هم درگیر هستم. حتی به عنوان یک فرد غیر مرتکب، من نیز دقیقاً به دلیل بی عملی خود مجرم هستم. از طریق عضو شدن به زنجیره تامین گاز و

انرژی، در این واقعیت شرکت می‌کنم که مردم باید بمیرند. نه، ما نمی‌توانیم پلیدی را تنها به دست دیگران بسپاریم. شر نه تنها در سرزمین‌های دور در کمین است. مثل طاعون است. در حال رشد و گسترش در همه جا است. اول مخفیانه می‌زند و بعد بی‌رحمانه و در هر کجا گسترش می‌یابد. اگر آن را نادیده بگیریم، بی‌سر و صدا و مخفیانه تکثیر می‌شود قبل از اینکه به طور ناگهانی و بی‌رحمانه همه چیز را در اطراف خود نابود کند.

انسان‌های زیادی وجود داشتند که در آن روز نزدیک صلیب عیسی بودند. در آنجا سربازان و مردم حضور داشتند حتی آشنایان عیسی از دور نظاره‌گر او بودند. چشمان ما هم هر روز شاهد ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های زیادی است. و ما فقط به آنها نگاه می‌کنیم و چیزی نمی‌گوییم. اشعیا نبی در کتابش از بالاترین بی‌احترامی‌هایی می‌گوید که به عیسی شده است. ظاهر او دیدنی نبود. اما آنچه در آنجا می‌بینیم فقط عذاب جسمی نبود، مهمتر از همه، ما عذاب روحی را نیز می‌بینیم، زیرا در همین زمان قدرت شر بر او مسلط بود. همه پلیدی روی او متمرکز بود. خونی که از آغاز تاریخ جهان به بهشت فریاد می‌زد او را متهم می‌کرد. گاهی با تمسخر. گاهی با نفرت عمیق. و گاهی با تهمت عمیق. همچنین قیام انسانها علیه عیسی بود. حالا همه چیز روی نوحش بود. او از خدا رها شده بود. اما خدا دور نبود. خدا حتی در آن رویداد وجود داشت. حال چرا خدا مانع آن نمی‌شود؟ طبق گفته‌های انجیل خدا در همه لحظه‌ها در نقشه خودش باقی می‌ماند. و همه آنها را خدا خودش خواسته بود. خدا خودش را در این نمایش جدا از پلیدی نمی‌دانست بلکه او خودش در آن دخالت می‌کرد. او خودش را در این قالب گذاشت تا حتی دیگران بتوانند او را در این قالب اشتباه بگیرند. او خودش را در جای پلیدی قرار داد. او خودش را بدین‌طور جلوه داد که تا به امروز هم خیلی‌ها به این تصور هستند که خدا در درون پلیدی قرار دارد. از گذشته‌ها تا به امروز نیز همین‌گونه بوده است. بطوری که خیلی‌ها امروزه به خودشان جرات می‌دهند که خدا را سرزنش کنند. و طبق این نظر، آنها خدا را مانند کسی که به فرزند خودش هم رحم نکرد و او را کشت، می‌پندارند. و او حتی اجازه می‌دهد که پسرش رنج و عذاب ببیند و به راحتی او را به صلیب می‌کشد. اما ما تنها می‌توانیم این نظر را داشته باشیم اگر فرد روی صلیب کسی غیر از خدا باشد. اما اینطور نیست. کسی که در آنجا به صلیب کشیده شده بود خداست. کسی که در آنجا به صلیب کشیده شده بود همزمان هم قربانی و هم مجرم است. و اگر او مجرم باشد، این نه به خاطر پلید بودن او است. نه، او به عنوان قاضی تمام هستی به دار آویخته شده است. کسی که سرنوشت همه انسان‌ها را تعیین و انتخاب می‌کند روی صلیب است. کسی که بدون گناه است و اجازه تصمیم‌گیری را دارد که چه کسی باید مورد قضاوت قرار گیرد و چه کسی نه. او کسی است که خودش را بر روی صلیب قرار می‌دهد. ولی در اینجا یک چیز عجیب وجود دارد. در زمان عیسی این مرسوم بود که اگر قرار بود کسی اعدام شود، در ابتدا بایستی گناهان او توسط روحانی اعظم بخشیده می‌شد. ولی او در ابتدا بایستی به گناهان خودش اعتراف بکند و آمرزش گناه بخواهد. ولی در اینجا مسئله این بود که عیسی هیچ گناهی را مرتکب نشده بود. و گناه در برابر او بی‌سخن می‌ماند. همچنین ما جایی را نمی‌بینیم که یک روحانی گناهان عیسی را آمرزیده باشد. بر عکس پونتئیوس پلاتوس به همه اعلام داشت که این مرد بدون گناه بود. ولی بر روی صلیب یک چیز غیر منتظره‌ای اتفاق می‌افتد. در آن لحظه عیسی خودش را جای یک روحانی اعظم قرار می‌داد و از پدر آسمانی آمرزش گناه دیگران را می‌طلبید. او خودش را بین مرگ، گناه و ما انسان‌ها قرار می‌دهد. و برای همین او برای انسان‌ها دعا می‌کند که خدا همه ما را ببخشد و در آنجا می‌گوید: آنها نمی‌دانند چه کاری انجام دهند. ما می‌توانیم از محتوای این دعا خیلی خوب بفهمیم که این دعای کیست عیسی پسر خدا و او بالاترین قاضی است ولی به عنوان بالاترین قاضی او گناه ما را می‌آمرزد. در آن لحظه کسانی دیگری هم وجود داشتند که در سمت راست و چپ او به صلیب کشیده شده بودند. یکی از آنها از عیسی درخواست کرد: وقتی تو به ملکوت خودت می‌روی ... من را از آن بی‌نصیب نگردان. و آن مرد در آنجا از عیسی نجات ابدی خودش را طلب کرد. عیسی فقط برای نجات از مرگ آن شخص دعا نکرد بلکه عیسی برای رستگاری او نیز دعا کرد. و قاضی بلند مرتبه جهان در آنجا به او می‌گوید: امروز تو با من در بهشت قرار خواهی گرفت.

ما در این داستان کجا قرار داریم؟ آیا ما هم در کنار آن مردم ایستاده ایم؟ و چگونه باید به خانه برگردیم؟

در ساعت ۳ صدایی از معبد می‌رسد و همه را برای دعای شب دعوت می‌نماید. عیسی این دعوت را جواب می‌دهد و برای همه دعا می‌کند با مزامیر ۳۱: در دستان تو روح خودم را قرار می‌دهم. و لوقا در اینجا می‌نویسد که: آن کسانی که در آنجا ایستاده بودند. با دست‌هایی بر روی سینه به خانه‌هایشان برگشتند. و آن به این معنی است که آنها از دیدن یک نمایش متفاوت در حال برگشتن بودند. و از آنجا به بعد جهان روی دیگری و مسیر دیگری به خود می‌بیند. آنها به عنوان تماشاگر به آنجا رفته بودند ولی به عنوان مقصر از آنجا بر می‌گشتند. بعضی از سربازان رومی هم شروع به ستایش کردن خدا می‌نمودند. آنها در آنجا چه دیده بودند؟ آنها چیزی را در جلجتا متوجه شده بودند که برای همین عیسی را ستایش می‌کردند زیرا این امر به زندگی خودشان نیز ربط پیدا می‌کرد. کسی که در بالای صلیب آویزان شده است با من و گناه من که در قلب من قرار دارد، مرتبط است و او قصد دارد که آنها را نابود سازد. کسی که در بالای صلیب قرار دارد کلیدی دارد که در بزرگ بهشت را برای ما باز می‌کند. و نگهبانانی که در کنار در بهشت قرار دارند از ما دعوت می‌کنند که به آنجا وارد شویم.

و او این چنین می‌گوید:

تو امروز با من در بهشت قرار خواهی گرفت.

آمین.